بررسی تطبیقی مبانی تربیت اخلاقی از منظر غزائی و مهدی نراقی

فاطمه فرهادیان*، حسن سراجزاده**

چکیده

اخلاق و تربیت اخلاقی همواره موردتوجه اندیشمندان و علمای مختلف در سراسر جهان بوده است. ازایین رو پژوهش حاضر باهدف استخراج آرای تربیت و تئیین وجه اشتراک و افتراق دو منطق برگ اسلامی ایو حامد غزائی و مهدی نراقی درزمینه مبانی تربیت اخلاقی به منظور بهره‌گیری در دنیا سازی تعلیم و تربیت است. تحقیق این پژوهش تحلیل تطبیقی و بصورت استنادی است. جمله یافته‌های تحقیق این است که هر دو عالم دینی بر اساس آموزه‌های دینی در پی عرضه نظام دینی تربیت هستند و دیدگاه‌های آنان در زمینه‌های مختلف از جمله مسائل مربوط به تعلیم و تربیت کاملاً به آموزه‌های دینی مبنی است. وجه اشتراک خاصی در مبانی تربیت اخلاقی از منظر غزائی و نراقی وجود دارد که مربوط به‌دانش‌آموزان ارائه می‌شود. تربیت اخلاقی از منظر حامد غزائی و مهدی نراقی تأثیر شرایط از زمینه تربیت اسلامی از منظر اخلاق و اخلاقیت بیان نمی‌شود در سطح و پیش فرض های تربیت اخلاقی بین این دو آشنا شده تفاوت مبانی شاخه‌ای وجود

* f.farhadyan.169@gmail.com
Seraj.hasan@gmail.com

تاریخ ناتیانه: ۱۳۹۸/۱۲/۲۴
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۱۶

۱۵۱

Quarterly Journal of Extension in Ethics
No.33/ Spring 2019/ Nineth Year

فصلنامه علمی- تربیتی در حوزه اخلاق
س9، ش33، پایی ۵ه بهار ۱۳۹۸
صفحات ۱۵۱-۱۸۱
دارد. اشعار مسلک بودن غزالي منجر به ارائه تفکر و پیشین متفاوت در مباحث تربیت اخلاقی وی گردیده است. عدم تمسک به روانیات اهل باشگاه و روبکرد جبری داشتند در امور از این جمله است. در مبانی تربیت اخلاقی غزالي، روح تصرف حاکم است و گاهی جنبه عقلی و فلسفی دارد اما تربیت اخلاقی جنبه عرفان و عملی اخلاق را رعایت نموده است.

کلید واژه‌ها
تربیت اخلاقی، مبانی تربیت اخلاقی، ابوجامع غزالي، مهدی تربیت

بیان مسئله
اخلاق و تربیت اخلاقی از دیر باز و در جوامع مختلف انسانی، همواره چاپگاه خاصی داشته تا جایی که یکی از اصل ترین دغدغه‌های منفکران و اندیشمندان بوده است. بشر امروزی نیز به دلیل روابط با بحران هدایت انسانی و ارزش‌های اخلاقی ناگریر است به ارزش‌های اخلاقی روی آورد. تربیت اخلاقی هم به عنوان یکی از جلوه‌های متعالی تربیت در سیدین به هدف عمدی تربیت که رشد اخلاقی است قدم برمی‌دارد.

پازنگی و پازشناشی موارد علمی برچای مانده از فیلسوفان و منفکران اسلامی و تربیت نقاط قوت و ضعف آثار اخلاقی هریک از این اندیشمندان، با توجه به منابع اصلی دینی، رهگذری است برای این تبیین دقیق و استخراج مبانی و اصول تربیت اخلاق اسلامی و درنهايت تبیین علمی و عقلاتی نظام جامع اخلاقی دین مبنی اسلامی. ابوبکر غزالي از اندیشمندان محسوب می‌شود که اهمت ویژه‌ای به اخلاق عملی و تربیت داشته و آثار کم‌نظیری در این حوزه ازجمله احادیث علوم و کیمیاء سعادت از خود به‌جای گذاشته است.
غزالي تلاش کرده اخلاق تقليد را در قلابی نوین و هم‌هانگی و منطق باخلاق دنبی و معتقدات اسلامی بیان کند و منشا تأثیرات زیادی در آثار اخلاقی پس از خویش بوده است. از سوی دیگر مهدی نراقی (محقق نراقی) ازجمله محققان زرفاً استادی اسلامی بوده و در حیطه تعلیم و تربیت به شمار می‌آید. از مهم‌ترین آثار وی جامع السعادات است که می‌توان یکی از بهترین مباحث تربیتی و اخلاقی دانست. با تحقیق و بازخوانی موضوع و تحلیل دیگری که این دو متغیر بزرگ اسلامی ایجاد می‌کند. غزالي و محقق نراقی ارائه می‌دهند می‌توان به مبانی اندیشه‌های تربیت و اخلاق اسلامی دست یافتن با تحلیل و بررسی وجود دو متغیر اسلامی این سؤال مطرح می‌گردد که مبانی تربیت اخلاقی غزالي و نراقی موافق و قابل توجه و در خلاف آراء آنها چگونه بیشی می‌شود؟

با کاوش در مقالات، کتاب‌ها و پایان‌نامه‌ها موجود، پژوهشی که به بررسی آرای غزالي و محقق نراقی درباره تربیت اخلاقی بردخاشه باشد پافتا نشد. از آنجایی که آرای اندازه‌های غزالي دارای ظرفیت دانش‌پذیری است، پژوهش‌های تطبیقی و مستقل متعددی درزمینه اخلاق و تربیت اخلاقی در خصوص آثار وی صورت گرفته است؛ ازجمله تقدیر تطبیقی دیدگاه‌های غزایی و کسانی که او را برای خود و اشارات آن در تربیت اخلاقی همه این رساله در مقاطع دکتری در دانشگاه تربیت مدرس و از آقا محمد عطاران (۱۳۸۰) است. این پژوهش در شش فصل طراحی گردیده و به نظرات کانو و غزایی درزمینه رابطه دین و اخلاق پرداخته است. مراکز (۱۳۸۲) در پایان‌نامه خود با عنوان 'تربیت اخلاقی از دیدگاه امام ابوحامد غزایی' در دانشگاه آزاد اسلامی تهران، واحده مرکزی تغییر تطبیقی ندارد. درزمینه تربیت اخلاقی از دیدگاه محقق نراقی اثری نه در مقالات و نه در پایان‌نامه‌ها وجود ندارد. درصد موارد موجود از مقالات و مقاله درآمده
بر اصول تربیت اخلاقی از منظر ملااحمد نراقی از کمال نصرتی و دیگران (۱۳۹۳) درباره نظرات و آرای ملااحمد نراقی فرزند مه‌دی نراقی است که نظرات بسیار نزدیکی به پدر دارد. این امر نشان از خلاص پژوهش در این زمینه دارد و تلاش جدی و کافی در این امر را می‌طلبد که این پژوهش می‌کوشد این شکاف را پرکند. از ویژه طبیعت‌های این پژوهش، این می‌تواند باشد که تاکنون به‌صورت تطبیقی آرا و نظرات دو اندیشمند غزایی و محقق نراقی در حیطه تربیت اخلاقی صورت گرفته است.

روش تحقیق

مقايسه مبانی تربیت اخلاقی از دیدگاه غزایی و محقق نراقی با استفاده از روش تحلیل تطبیقی بررسی شده است. روش تحلیل تطبیقی به باور ریوکس (۲۰۰۶)، مقایسه تحلیلی میان افراد، گفتگوی گروها، گزاره‌ها، مجموعه‌ها، موضوع‌ها، گروه‌ها با دوره‌های زمانی است که شیوه‌ها و تفاوت‌های آنها را آشکار می‌کنند. در دانش‌نامه پژوهش کیفی، بخش اصلی تحلیل تطبیقی، تحلیل تطبیقی پوسته خوانندگانش و آمده است: در فایل نتیجه تحلیل تطبیقی پوسته، بخشی از دادها همانند یک مفهوم یا گزاره، با دیگر مفهوم‌ها یا گزاره‌ها، مقایسه‌می‌شود تا شیوه‌ها و تفاوت‌های آنها روش‌گردد. با تفکیک و مقایسه پوسته مفهوم‌ها و گزاره‌ها، امکان گسترش الگوهای مفهومی می‌شود که شیوه‌ها مه‌دم میان مفاهیم و گزاره‌ها را بطمی‌بای گوناگونی وجود دارد (گیپون، ۲۰۰۸، ص. ۱۰۰). در همین راستا ابتدا مبانی تربیت اخلاقی دو اندیشمند به‌صورت جداگانه توصیف و تیپ شده و سپس با یکدیگر تطبیق داده شده و مهم‌ترین وجه اشتراک و افتراق آن‌ها مشخص گردیده است.
مفهوم پژوهش

1. مبانی

مبانی در گفت جمع مینا است. این کلمه از ریشه بنا مشتق شده و به معنی پایه و ریشه است. (دهخدا، لغت نامه دهخدا، 1370، ج. 6، ص. 214 و این منظور، 1364، ص. 264) در تعیین و تربیت، مبانی آن چیزهایی است که از موقعیت انسان و امکانات و محدودیت‌های او و نیاز ضرورت‌هایی که حیات همواره تحت تأثیر آن‌هاست، بحث می‌کند. (شکوهی، 1388، ص. 56)

در تعیین مبانی تربیت گفته شده؛ مبانی تربیت گزینه‌هایی توصیفی اند که جهت گیری کلی تربیت را مشخص کرده و در تعیین اصول و روش‌های تربیت ایفای نقش می‌کنند. (محمد داوودی، 1386، ص. 77) بنابراین می‌توان گفت مبانی تربیت، پایه و اساس هر نظام تربیتی است و برای برنامه‌ریزی تربیتی از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار است و نقش بسیار مهمی در شکل‌دهی نظام تربیتی و به‌ویژه استخراج اهداف و اصول تربیتی از مبانی دارد. ثانیاً مبانی تربیت از ساختار و موقعیت انسان، امکانات، توانایی‌ها و محدودیت‌های او و نیاز از ضرورت‌های آقایی و وجودی که حیات او را تحت تأثیر قرار می‌دهند، بحث می‌کند. (شکوهی، 1388، ص. 56).

2. تربیت اخلاقی

تربیت اخلاقی و ازاهی نویدید است و مقصود از آن تناها به معنای به کارگیری شیوه‌ها و روش‌های تربیتی اعم از خودسازی و یا تربیت افراد نیست؛ زیرا در فرآیند اخلاق نیز شیوه تخلیق به اخلاق سخن به مبانی می‌آید اما آنچه درباره ماهیت و تعریف تربیت اخلاقی می‌توان گفت این است که تربیت اخلاقی یکی از اقسام تربیت است و به حوزه و قلمرو خاصی از تربیت مربوط است نظری؛ تربیت اجتماعی، تربیت سیاسی،
خلاقیت در حیطه تربیت فردی و از جوهر اخلاق خارج است.

(بهشتی، ۱۳۸۱)

(۱۳۸۱، ص.۱۰۴) برخی اخلاقی را؛ مجموعه‌ای از عواملی های تربیتی به‌منظور از میان پردن

عکس‌های دریافتی و ایجاد عوامل‌های فضیلت دانسته‌اند (داودی، ۱۳۸۹، ص.۳). برخی آن را چنین تعریف کرده‌اند: «چگونگی به کارگیری و پرورش استفاده‌ها و قوای درونی انسان برای تربیت و رشد صفات و رفتارهای پستدیده در اخلاقی به‌منظور

نیل به مکارم و فضای اخلاقی و دوری از رذاب اخلاقی» (آذری‌پایی و دیگران

۱۳۸۵، ص.۱۰۴). برخی دیگر از محققین اخلاقی را ایجاد نوعی دگرگونی

دانسته‌اند که عرضه‌های فکری، احساسی و رفتاری را در بر می‌گیرد و هرچند بین سه

جنبه (عکس‌های اخلاقی، دریافت اخلاقی و رفتار اخلاقی) رابطه نمی‌گذارد ولی

تربیت اخلاقی تمام اباع و جوای انسان ازجمله رفتارها و ملکات حتی بعد گزارش و

انگیزشی را نیز شامل می‌شود (باقری، ۱۳۸۲). به‌طور کلی می‌توان گفت: تربیت

اخلاقی فعالیتی است تدریجی، منظم و هدف‌دار در جهت ایجاد انگیزش در احساس

نیاز نسبت به تخلیق به اخلاق حسن، شناخت فضای و رذاب و شکوفاهای

استفاده‌های اخلاقی، ایجاد توانایی در التزام و تقدیم به اخلاق نیگک و رفتارهای

بسیارده و ترکی و پیشگیری از صفات دریافت و رفتارهای تندس و تلاش برای تربیت

این فردآیند و زمینه‌سازی به‌منظور رسیدن به سعادت و کمال جاویدانی که می‌توان با به

کار بستن سازو کارهای آموزشی و پرورشی به این اهداف نائل شد.

با توجه به تعریف تربیت اخلاقی، تفاوت این فردآیند با اخلاق و تربیت نیز

مشخص می‌گردد؛ چرا که فردآیند تربیت سیاسی است و تمامی قابلیت‌ها،

توانایی‌ها و همه شنوی وجودی انسان را در بر می‌گیرد اما تربیت اخلاقی پکیج از

حیطه‌های تربیت به شمار می‌آید. پیداست در تربیت اخلاقی تربیت برای تخلیق
فردد به اخلاق حسنه است اما اخلاق فقط درباره صفات، ملکات و رفتار اخلاقی و خویی و بند آنها سخن می‌گوید. (بهشتی، همدان، 1381)

3. اشتراکات و افتراقات مبانی تبیین اخلاقی از منظر قوی‌الملک و نراقی

یکی از راه‌های شناخت مبانی کارآمدی هر دیدگاه می‌تواند نوع نگاه آن به ارکان این موضوع ازجمله مبانی تبیین باشد. یپ بردن به وجوه اشتراک و افتراق تا حد ممکن ازجمله اقداماتی است که می‌تواند زمه‌ی مبادله علمی و تقریب دیدگاه‌های تبیینی جامع مختلف را فراهم سازد؛ به‌ینکه این‌ها بشر همواره با بیدرآمد سهیم شدن در عقل نیک‌گیر باشد و گروه گران‌به‌های وقت را صرف تأمل و تفکر برای گروه‌ی کشاپی در کارآمی کگی که هنوز توسط دیگران گشوده نشده است. لذا اطلاع از دیدگاه‌های گوناگون تبیینی در ابعاد مختلف، می‌تواند به این مهم کمک کند، بدین منظور دو اندیشمند شناخت‌شده از یک پیشنهاد تمدنی برزگ اسلام انتخاب شده‌اند تا آرا و تبیین آنها در بعد مبانی موردی برسی و مقایسه قرار گیرد؟

1. اشتراکات:

به لحاظ انسان‌شناسی مبانی موردی‌ی برخی غزالی و نراقی؛ مركب بودن ماهیت نفس؛ باک بودن سرشناسی انسان؛ تکامل تدریجی شاکله؛ تغییراتی اخلاقی وتاثیر شرایط بر انسان است.

1-1. مركب بودن ماهیت نفس:

اصولاً از نگاه غزالی برای شناخت انسان راهی جز شناخت مسائل نفسی او در مبانی نیست و شناخت نفس نیز راه را برای تبیین نفس هموار می‌سازد.
ارتباط نگاتنگ تن و جان همان حلقه مفقوده معرفت و تربیت اخلاقی است كه این
do اندیشمند آن را پافخاند. غزایی معیادست انسان موجودی است مربوط از تن
(کالبند ظاهر) و جان (باطن و نفس) كه حقيقت آدمي همان نفس و باتن اوسط.
غزایی در بحث دوگانگی نفس و بدن، این دو مقوله را به كمال از هم جدا و
مغاير یکدیگر می دانند پس نفس جزو تن بحاصل آن نیست. البته غزایی از
کمالی است كه به وحدت نفس در عین كثرت قوای آن اعتقاد دارد.
(غزایی: 1333 ق. ه، ص. 15 و 25)
غزایی می گوید:
بیدان که آدمی را دو روح است یکی از جنس روح حیوانات و ما آن را روح
حیوانی نام گذنیم و یکی از جنس روح ملائکه و ما آن را روح انسانی نام گذیم و این
روح حیوانی را منع دل است. ان گوشش که در جانب چپ نهاده شده است و یگ
چون بخاری لطیف است از اخلاق باتن حیوان و یگ را مراجع معنید آنده
است... (همان، ص. 91)
غزایی ماهیت نفس انسان را مربوط از ظاهر (تن) و باتن (جان) می دانند. وی
نفس انسان را دارای قوای سه گانه نباتی، حیوانی و انسانی می دانند که برای دستیابی
به اهداف خود قوای زیستی دارد. ای نفس حیوانی را دارای دوگانه می دانند: قوه
مدیرکه هم عهددار شناسایی امور محسوس است و به دو گونه است ظاهری (حواس
ینگ گانه) و باتنی (نیروی خیال و نیروی وهم) و قوه محکم که عهددار عمل و
حرکت است، دارای دو قوه باعثه (برانگیرانه) که در انسان اگزیزه ایجاد می كند تا
برای جذب مورد مناسب (قوه شهره) یا دفع موردیه نامناسب (قوه غضب) تلاش
کند؛ ییگری قوه عامل است که انسان را به حرکت مناسب با قوه شهره و غضبیه
وامی دارد؛ اما نیروی نفس انسانی از لحاظ انسانی بودن نیز به دونیو تقسیم می شود:
قوه عالمه (عاقلته)؛ به عهده‌دار درک معقولات و تمیز یک اثر است و از عالم بالا
فیض می‌گیرد و قوه عالمه (عقل عملی، قوه عدلته)؛ به مبدأ حکمت به‌سوی افعال
مطلب (غزائی، ۱۳۷۶، صص ۲۳-۲۴)

از نظر غزائی نفس انسان پیوسته در جدل میان قواه نفس انسانی و نفس حیوانی
است. غزائی کمال و فضیلت انسان را در حد وسط و اعتدال بین قوا (حکمت،
شجاعت، عفت، عدل) می دانند. (همان) غزائی نفس را لطیفه‌ای رابینی و روحانی
می دانند. حکمت‌آن از این علم نیست و بدن عالم غرب و راه‌گذر است.
هدف نفس از آمدند به این دنبالا دست یافتن به کمال بیان می‌کند و کمال آن را
قرب به خدا و نیز به آن را سعادت اخیره تبیین می‌کند. (همان، ص۱۵)

شناخت نفس و مسائل نفسی دست‌مانده شایسته ای برای کاوای در امپل و غراز و
کنش‌های درونی انسان است. و راه شناخت آنها می‌توان به تعیید قوا،
خودشناسی و درشتیجه به تعالی اندیشه و رفتار دست‌یافته و دروا شریعتی به‌هنگار
آفرید. شناخت قوا به کار گیری درست آنها یکی از ارکان تربیت اخلاقی
است و تربیت اخلاقی و شناخت معرفت نیز می‌تواند راهی برای یافتن مسیر سعادت
و شقایق باشد.

ازجمله مسائل نفس‌شناسی ای که نراقی نیز آن را مبنا تربیت‌اخلاقی خویش
قرار داده است دو جنبه نظری و عملی نفس است. جنبه نظری ؛ عبیرات از اعتیاد به
حقایق موجودات و مراتب آنها و نیز به مطلب حکیفی و عرفان مقدم توجیهی و
جنبه عملی؛ پرستش نفس از صفات و ویژگی‌های زشت و آرامی به اخلاق مردمی
خاوندی است. وی این دو جنبه را به‌منظور صبورت و میاده کمال‌یکدیگر لتقی
نمونه تربیت اخلاقی و کمال انسانی را بدون یکی از این دو ناممکن تلقی کرده
است. (نراقی، پی‌تاج، ص ۵) نراقی پس از طرح مباحثی در اثبات نفس و تجود آن،
تجرد نفس را ذاتی و نه عقلی می‌داند و معتقد است؛ نفس جوهر ملکوتی است که
بden را برای نیازهای خود به کار می‌گیرد و اعضا و قوای آدمی در حقيقت
ابزار ایا برای تحقیق این نیازها است و حقيقت و ذات انسان همین نفس است؛ این می‌باشد:

نفس جوهری است ملکوتی که در ارتفاع جهت‌هاش، تن را به کار می‌گیرد و
اوست ذات و حقيقت انسان و اندام‌ها؛ و قوای بدنی همگی آلات او هستند چراکه
فعال آنها به صورت کامل و استه به نفس است.) (نراقی، ۱۳۹۴، ج۱، تلخیص ص۶۳)

ایران در جای دیگر می‌فرماید:

برای نفس انسان چندین قوه وجود دارد که بعضی مایل به خیارت
و فضایی و بعضی مقتضی شرور و رداپی هستند و پیوسته این قوا با یکدیگر
در مقام نزاو و جدل و از برای هریک از آنها که انگل قوته حاصل شد
بر آن دیگری به همانقدر غالب می‌شود و نفس را مایل به مقتضای خوود
می‌کند.) (نراقی، همان)،

اگر همه جنین نفس را دارای چهار قوه عقلی، غپسی، شبیه و وهمی می‌داند که
هریک با آن‌گونه نیازهای انسانی است.) (نراقی، همان، ص۶۴ از نظر و چنانچه
سی قوه نفس در اثر تریب و تزیک نفس تحت حکومت قوه عقلی در آند انسان به
مرحله مطمتعی می‌رسد و با مغلوب شدن این قوه از سی قوه دیگر با ارث‌کار معانی و
ایجاد ندامت و ملامت به مرحله لزومه نزول می‌کند و اگر بدون هیچ دفاعی از قوه
عقلیه، سی قوه وهمی، غپسی و شبیه به نفس حکومت کند، امامه به سوء؛ نام
می‌گیرد.) (نراقی، همان، ص۶۴)

شناخت نفس و مسئول نفسی دست‌مانه شاگرد برای کاوش در ادبی در غرب و غرب و
کنش‌های درونی انسان است و از راه شناخت آنها می‌توان به تعدل قوا،
خودشناسی و درنتیجه به تعالی اندیشه و رفتار دستبافت و در او شخصیتی بهنگار آفرید. اذعان به رابطه تگمی که میان روح و بدن نشان گر آگاهی عمیق این دو اندیشند در شناخت نفس و مقتضیات آن و نگاه واقع بینانه آنان بر این حقیقت دارد.

1-2. پاک بودن سرشت انسان

از دید غزالي هنگامی که انسان زاده می‌شود، دلی پاک و دهنده، خالی از هر نقص و نگار دارد و به‌گونه‌ای آفریده شده است که هر نقصی می‌بپردازد؛ این به این معناست که آدمی در سرشت خویشت بپرداز نیک و به است و تربیت در او مؤثر است.

غزایی انسان را تناها پیداکند می‌دانند که پاپ درباره‌اش گفته است: ای بر فطرت زاده می‌شود و پدر و مادر، گمراهم می‌کنند. (غزایی، هم، ج1، ص24 و 25)

غزایی آدمی را به هنگام زاده شدن از لحاظ اخلاقی خنش ما خواند؛ بعضی انسان به خووب زاده می‌شود و نه به (غزایی، ج1، ص194) بلکه انسان، انسان زاده می‌شود؛ بنابراین انسان در یک بذرش خویش و بدی معنادن آفریده می‌شود و در سرشت خویشت هیچ فضیلت اخلاقی ندارد، جناب‌گه از رنگ و اخلاقی هم پاک است و آماده کسب تربیت در ابعاد مختلف به‌وزو اخلاقی است. از نظر غزایی لقب کودک گوهر گران به‌ای بپرداز و خالی از هر نقص و قابل بذرش می‌توانی است و اینکه هر خیر و شری به او تعنی شود در این نقش‌بندیده و به آن تماشا و پیدا کند و مریب در سعادت و شقاوت دنیا و آخرت طرف سهم و مسئولاند. (غزایی، هم، ج1، ص264) بنابراین باور عمیق غزایی به مبتلای پاک سرشت انسان است که او را واداشته است گوهر کودک را پاک و نفسیده طاریکه به فطرت توحیدی زاده می‌شود و کرامت اساس تربیت از نگاه اولت. برای پایدار بودن پاک فطرت و سرشت انسان می‌بایست به طور مستمر و
مدوم بر خویشتن مراقبت و مجاهدت نماید و این حاصل نمی‌شود مگر با جدال بیوسته قوای نفس جیوی و نفس انسانی.

۱-٣. تدبریجی بودن تربیت اخلاقی

tدبریجی سنت و قانون الهی است (غزالی، بنت، همایش ج، ص ۶۸) و در تکوین هستی و آفرینش انسان و تشريع شرایط جویان دارد. ارسال رسل با رشد تدبریجی فکر حمی بشر ماهنگ بوده است. پیامبر، دین و وحنی را به تدبریج دررافت و به‌طور تدبریجی به مردم ابلاغ می‌کرده‌اند. غزالی و نراقی هر دو معتقدند که در تربیت اخلاقی، به‌کلگیره نمی‌توان راه به‌جایی برداشتن این تدبریجی بودن تربیت اخلاقی تأکید داده‌اند غزالی بیان می‌دارد که هیاپ (شهرت رانی و شکم پرستی)، در نگگ خشم، دشن‌می، کنگن‌تازی و رشق بردن شیطان (مکر حیله‌گری و نیرگگ) و خداوی (پیروگ منشی، بی‌جا، برتری و علته به مدد و سیاست) در انسان ابتدا اخلاق بههمی برود و شکم پرستی و هوابستگی بر کودک غله‌ی می‌کند و بعد ازاین مرحله، اخلاق دردستی در او ایجاد می‌شود و دشنمی و انتقام گویی بر او غله می‌پاید. در مرحله سوم اخلاق شیطانی در وی بروز می‌کند و مکر و حیله بر انسان غله می‌پاید. پس از آن، اخلاق خداوی، بعنی کبیر و جاهطلب و غله بر دیگران و پس ازاین مراحل، پس از این‌انمان از آن می‌تابد به وجود می‌آید که این‌بر خداوی و از سیاپان خود ملکوتی است ولی چهار صفت قلی از سیاپان خود حیوانی به شمار می‌آیند. (غزالی، بنت، الابعد، صص ۱۸۴-۱۸۵)

رویش نیروی عقل که از سیاپان خود ملکوتی و خدا است، از اوان بلوغ در انسان بپیدا می‌آید و در سن چهل سالگی به کمال می‌رسد. سیاپان خود حیوانی که قبل
از بلوغ بر خود ملكوتي هجوم و بر آن مسلط شده و نفس انسان با آنها خوی گرفته است، هنگامی که نیروی عقل ظاهر می‌شود، بین این دو سیاه جنگ در می‌گیرد و اگر سیاه عقل و نور ایمان (خود ملكوتي) ناتوان باشد، نمی‌تواند خود حیوانی را شکست بدهد، درنتیجه مملکت خود ملكوتي تسیم نیروهای خود حیوانی می‌شود. این کشکش در طبیعت آدمی وجود دارد.

(غزالی، الاربعین، همان)

بنابراین برای اوج گرفتن و رسیدن به مراتب بالاتر نمی‌توان به یک‌باره متری را از مرحله اول به مراحل بالاتر رساندن، جانان که از فریدی که در مرحله اول رشد و تریبت اخلاقی قرار دارند نمی‌توان انتظار رفتارهایی را داشت که مناسب مرحله بالاتر است و نمی‌توان از او رفتارهایی را خواست که بسیار فراتر از مقتضیات آن مرحله از رشد اخلاقی است که وی در آن قرار دارد. امکان است تریبت اخلاقی ماهیتی تدريجی و پیوسته و مستمر در طول عمر دارد که با این مرحله آن رعایت شود تا به نتیجه نرسد.

(غزالی، کیماوی سعادت، ج1، همان، ص 52)

با تکمیل تدريجی شخصیت و شکل‌آوری، رشد اخلاقی انسان نیاز به صورت مرحله‌ای رفتارهای شکل می‌گیرد. این روند رشد متریک با بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌بی‌b
آن به شکل تدریجی محترم می‌شود. بر این اساس، مریب در تریب باید به تدریجی بودن خصوصیات و توانمندی‌های متبری عنايت داشته باشد. چنین تدریجی، لازم است، حیات انسان است؟

وی هم‌چنین رشد متبری را از طریق عمل می‌داند به گونه‌ای که اخلاقیات نیکو باشد با ریاضت و تکلیف کسب کند تا به تدریج در تغییر بی‌بیض و جزء طبع او درگردید و پس از آن که بدان عادت کرده، آن را به آسانی انجام دهد و این از طریق تکرار و مواظب‌ت و اشیاق به نیکی‌ها و کرامت از زشت‌ها و ترک آن مسر می‌شود. (غزالی، بی، ناحیه، ص 63)

نرخی نیز معوق‌داست:

ترکیب طبیعی در رشد، طلای به این صورت است که اول قوه شهرونه خود را نشان می‌دهد؛ زیرا اولین استعدادی که در اول بروز می‌کند، این قوه‌ها خواهی است و به همین منظور در سیستم مردان و تغییر خوشبندی آن‌ها، نابودن آن استعداد قوی‌شد و یا به دست آوردن باصدای خود را به گریه بلند می‌کند و به تدریج قوای حسی او با توجه به نیازها و خواص‌هایش تقویت می‌شود و... به همین صورت هرک از استعدادهای مربوط به قوه شهرونه یکی پس از دیگری شکوفا می‌شود. در مرتبه‌های عموم قوه غشیق‌خود را بر می‌دهد؛ به این صورت که در صدف دفاع بریم‌آب و خود را از آزار و هلاکت و لو به کمک دیگران وظیفه نمایید به تدریج در این قوه رشد می‌کند. در مرتبه‌های عموم قوه می‌زیاد و در مرتبه‌های عموم قوه می‌زیاد می‌گردد. تا کودک توانایی علم، هنرهای و صنعت‌ها و توانایی تشخیص خوب از بد و تلاش برای از نهاد بندها و به دست آوردن خوب‌ها را اجرا می‌کند. رشده طبیعی در قوا کودک به ترتیب مذکور کامل می‌شود... منظور از رشد تربیتی و صناعی، تدوین و پرورش همان قوای طبیعی رشد یافته از طریق تربیت اخلاقی و در
جهت اهداف معین است. اگر تدوین و پرورش صورت تغییر و انسان همان گونه طبیعی باقی ماند و به کمال حقيقی که برای آن خلق شده است نمی رسد؛ بنابراین لازم است برای تکمیل نفس و نیل به سعادت در همان دوران کودکی تربیت آغاز شود و باید تدریج در رشد طبیعی موردتوسط قرار گیرد و از تربیت کودک در قوه شهیوه و معادل ساختن نیازها و خواص‌ها را آغاز کرده و از نظر بار آورد و سپس در شکل گیری معادل احساس‌ها و ابزار شخصیت و وزن‌گی‌های دیگر مربوط به قوه غصیبی و یا کمک کرده و یا را شجاع پرورش داد. پس از آن باید علم موردنیاز را به امکانات و افکار، عقاید و تذکرهاش را نظام‌مطلعین ساخت و حکمت را در بعد فکری، عملي و دوستی وی رشد داد. اگر کودک به همین ترتیب پرورش یابد، در هر مرتبه بعضی از فضای را دارا می‌شود و این امر زمینه پرورش فضای دیگر را در مراتب بعدی فراهم می‌کند (بهشتی و دیگران، 1388، صص 249-250 با تحلیل و تغییر)

بنابراین در پرورش استعدادهای متربی و اصلاح رفتار وی، توجه به نیازها و خواص‌ها، احساس‌ها و وزن‌گی‌های شخصیتی، افکار و عقاید و ایجاد تعادل بین آنها ضروری است و رعایت تدریج و توجه به آنها موجب می‌شود تبخیر در نفیس خوش‌وضعیت باشد و تربیت اخلاقی اصولی را شکل بگیرد. از این رو باید روشهای از رشد طبیعی کودک و دقت در تربیت پرورش استعدادها و مراحل رشد منتوئی و بلیغ تربیت باشد و دقت در اولویت‌های توجه این دو عالیل جنگ است.

یکی از مباحث مهم در فلسفه اخلاق جنبی بودن با نبود صفات اخلاقی است.
در صورتی که صفات اخلاقی جنبی و آمیخته با سرشت انسان باشد تغییر ایجاد است،
در نتیجه سخن از تربیت و اصلاح آدمی لغو خواهد شد. از این فلسفه، غزافی و 
نرایی در جایگاه فلسفه‌دان متقن جوزه اخلاق به موضوع "امکان تغییر خلق"
پرداخته‌اند. غزائي معنيد است که خلق آدمي قابل تغيير است. وي استدلال برخي از افراد مبنی بر تغييرنابضيري اختلالات از رده می كنند. او ضمن تفسیر سخن بيانين می كنند که اگر تغيير خلق ممكن نبود، بيانين غدان امر نمي كرد. همچنين وي بر اين مطلب تاکيد دارد كه جوانيج خلق تغييرنابضير بود توصيه شده و مواعظ و تأديب معقول نبود و همگي باطل بود. (غزائي، كميي سعادت، همان، ص 432)

غزائي بيان مي كند افرادي با تمسک به حديث فرغ الله من الخلق معقدهد.

"خلق همانند خلق" است و خوان خلفت و آفرینش انسان قابل تغيير و تبديل نبست، خلق آدمي نيز تغيير نمي یابد. آنان گمان كرده اند آنچه در تغيير خلق موردنظر است، همان است که در تغيیر خلاص و آفرینش در نظر گرفته‌شد است. و برای رده اين استدلال با تمسک به قول شافعی می‌گويند:

"مخلوقات خداوند دو گونه‌اند: قسمی که فعل و عمل ما دخالتی در آن ندارند، مانند آسان، کواکب، اعضا و اجزای بدنمان. و کلا آنچه بهفعل حاصل است قسم دوم مخلوقاتي هستند که در آنها فوق‌العاده قبول کمال‌هاي عالی به خلق بیش از سایر دانش‌ها است. البته زمانی که شرط تربیت موجود باشد و تربیت آن تیز‌اختاري است. همانند هستنای که نسبب است و نه خرمای اما بالقوه قابلیت ایکن بیا واداشت تربیت خرمای گردد یا دارد و یا قابلیت سبب وارده است. البته یک شدن آن است و شرط تربیت آدمی در تربیت آن است. به همين سبب، اگر انسان بهاواد بهطورکلي فضب و شهرو را از درون خود دور كنند امری است که در این عالم قادر به آن نبست؛ اما مفهوم كردن و محدود نموندن آنها با رياضت و مجادله، امری است که انسان قادر بر آن و مامور به انجام این است و آن در حقيقت شرط سعادت و نجات آدمی است". (کاوندی و جاهد، ص 1389، ص 59-62)
ملاحظه‌ی نراقی در کنار دو نظریه عده‌ای امکان و امکان تریبست اخلاقی،
دیدگاه سومی می‌تواند بر تفصیل میان برخی از صفات را گزارش کرده است. ایشان
در این پاره می‌گوید:

"دانشمندان مقدم، در امکان با عده‌ای امکان زابل شدن و از میان رفتند اخلاق
اختلاف نظر دارند. گروهی معکسند، هیچ خلقی فطری نیست و ازاین روی همه خوی
ها نگرش نمی‌برند، گروهی دیگر معکسند که همه خلقها و خویها فطری حسنند و
ازاین رو قائلاند که هیچ خلقی نخویی تغییر‌دار نیست. قول سوم در مسئله این است
که پاره‌ای از خلق‌ها، که فطری بوده و طبیعی بوده و به‌وسیله اسباب خارجی
حاصل شده‌اند و ازاین رو زابل شدن نمکن و میسر است." (تراقی، همان، ص۴)

تراقی خود نظریه تفصیلی را برید و معکس این بسیاری از صفات قابل تغییر
است، اما برخی دیگر نظر اخلاق مرتبط با قوه عالجه همچون تبه‌نوشی، حافظ
خوب، خوش‌فکری و... غیر اکسیابی و غیرقابل تغییرند و ازآنها که وجود و فقیدان
یا شدند و وضع ان دست از صفات ارادي انسان نیست متعلق تکلیف قرار
نمي‌گيرد. ایشان در دفاع از نظریه خود چنین آورده است:

"نظریه درست و حق، نظریه‌ای است غیرزاوان دوی عینی‌کننده این که بعضی با أكثر
اخلاقها قابل تبدیل و تبدیلند به این دلیل که اول آمیز است آسکر و حضرسم، ثانیاً، اگر
چنین نباشد سیاست‌ها و شریعت‌ها باطل می‌افتد و قاقد معتنای محصل می‌گردند، ثالثاً
علاوه بر اخلاق انسان‌ها، حتی اخلاق جوامع و جامع‌های نیز قابل تغییری‌برند، چه
شکار وحشی، تحت شرایطی اهلی می‌شود، با مالک و مریس انس می‌گیرد، اسب
سرکش رام می‌شود و سکن جهنه به سبب تادیب، دگ‌گون می‌شود و از برخست و
حمله گردن دست می‌کنند. وقیت در حیوانات چنین است، پس چرا نگیر و تبدیل و تحول
در بین نوع انسان ممکن نباشد؟" (تراقی، همان، ص۵۷)
ابنام در ادامه بیان می‌کند:

۱. جستجو و مقایسه اشخاص درمی‌باشید که مبان آنان و اخلاق‌شناسان از نظر از بین بردن صفت و منصفانه به ضد آن تفاوت وجود دارد. برخی ممکن، برخی غیرممکن، شماری آسان و شماری سخت و در مواردی با کنند و در مواردی دیگر ناگهانی است. از این رو است که اگر مردم دنیا مورد نیافت و گیرند میان دو نفر در بازگشتی از تمام اخلاق همسانی نیست، همان گونه که مبان‌شناسان از نظر جهت و صورت‌های همسان نیست. سخن پیامبر (ص) به این امر اشاره دارد: اعلما فکل‌ می‌شود لحاصل، عمل کنید که هرمس به دان سو که برای آن آفریده‌شده راه یابید. اینگاه از ذهن‌های برای تقویت نظریه خود کمک گرفته است ارسل طوفان است: این که بهار به‌وسیله تادیب و تریت (نیک طبع) شوند، امری ممکن است، این که کلیت ندارد تأثیر آن (تادیب) در بعضی جان است که اخلاق به‌دشان را بکل بزایل می‌کند، در بعضی آن را می‌کاهد و در برخی اساساً قافق تأثیر است» (همان، ص ۵۸)

۱-۵. تأثیر شرایط بر انسان

انسان به سبب احیاد نفس و بدون در وضعیت‌های مختلف محیطی در معرض حالات احساسات و افکار معنی‌دار قرار می‌گیرد. این امر در مورد شرایط زمانی مکانی است، اما اگر بیوتهای آدمیان به هم (هویت جمعی) تیز لحاظ شود، با باید آن را نوعی تأثیرچناری انسان از این دوست‌شناور اجتماعی دانست. طبق این ویژگی، ریشه برخی از افکار، نیات و رفتارهای آدمی را در شرایط محیطی تو جستجو کرد. به‌عبارت دیگر، انسان هم از جهت ظاهر وهم باطن خویش تحت تأثیر شرایط قرار دارد.
غزالی دراینیاره می‌نویسد:

انسان به گونه‌ای آفریده‌شده است که نمی‌تواند به‌نهایت زندگی کند؛ زیرا از طریق کشت و زرع و بخش‌های به‌هیچ‌گونه و نیز برای پوشش و منفعت و وسایل زندگی نمی‌تواند به‌نهایت تلاش کند؛ پس ناگزیر به معنی‌برداری با دیگران و در خواست.

کمکی از این‌جا روند از در تراحم و سربه‌سازی‌های ممکن و ناشی پیش آمد و در این‌نوعی در گیری‌ها، هستی انسان‌ها مورد تهیه قرار گرفت و به‌ناجار

سیاست‌ها و حکومت‌ها و عدالت‌پروردگاری‌ها از غزالي بی، نهان، ج ۱، ص ۵۵

بی‌تردید شرایط اجتماعی از قوت و قدرت چشمگیری برخوردار است. در بی‌هیمت قدرت است که افراد هم‌سنگ به هم می‌گرایند، یا به سنگ آنان در می‌آیند و یا از

نا هم‌سنگ خود به‌رهیز می‌کنند.

جو موجود و شرایط حاکم زندگی هرکس و هر نسل‌ها ناحیه‌ای از وضع موجود و شرایط جامعه و محیط اثر می‌پذیرد. بر همین اساس، باید بستر و شرایط پرویز هرچه بیشتر و بی‌سیم‌انسان‌ها را یادآورد که یا پایین می‌ریزه این امر اتفاق می‌افتد. نوافقی تصویری می‌کند که صفحه وجود انسان در آغاز طولات‌زمان قصبات و سلکی‌ها بحثی است، مانند صفحه‌ای که هیچ‌گونه نقش و نوشته‌ای ندارد و بر اثر عوامل محیطی و تریتی صفات و سلکی‌ها بحثی و

با تکرار تحقیق می‌یابد. نوافقی در باب سوم از کتاب جامع چکنده‌ادیاس یاقین می‌نماید: این‌گونه می‌نماید:

از آن جمله است، اختیار هم‌سنین و مصالح نیکان و معنی‌برداری بدرد دان

فضای اخلاقی و نیز فراگرفتن رفتار آنان با خلق و شکوفه و همچنین اتاق و

هم‌سنین‌ها اشراف و بدان و صفحه‌اش اخلاق تاشوک و گوشه خسرد به حکایت‌های

مربوط به آنان و کارهای بی‌همدانی که از آن‌ها سر می‌زنند، جراحت معنی‌برداری بنا
تربیت به نکته بسیار مهمی در این زمینه اشاره می کند که: اطاعت آدمی، به خودی خود آماده اخذ نیک‌ها و پدیده‌های دیگران است. مر این موضوع این است که نفس دارای سلسله قوایی است که بعضی از آنها به نیک‌ها و فضیلت‌ها فرما می‌کنند. بعضی از آنها به بادی و رذیخته‌ها تمامی دارند و هر گاه برای کسی کمترین سبب آن دو که مناسب طبع و سرست‌الوس بی‌پدید بوده آن میل بیدارکه و بر صاحش چیزه می‌گردد. از آنجا که اگر‌های بدها و شرها همواره بیش از اگرشهای خیر و خوب است از این رو تمامی انسان به سمت شرها و بدها از تمامی به خیرها و نیک‌ها هم زودتر و هم آسان‌تر است. (تراقی، همین، ص147)

وی براین باور است که این صفات طبیعی و جلبی که به هنگام تولد در فرد وجود دارد، تغییر و پیشرفت و تنایی ایان می‌توان شرور و صفات بد را با عوامل محتوی و تربیتی از بین برد. این سخن بیانگر آن است که برخی از صفات موجود را می‌توان تغییر داد؛ از این رو در تعلیم جمله مذکور می‌گوید: "این تأثیرات و صفات در حد متقضی است و می‌تواند از وجود فرد افکاد پیدا کند" (همین، ص24) ولی باید دید که چگونه چیزی که فعلیت ندارد و استفاده و قوه جلبی است افکاد پیدا می‌کند و این امر با آنچه ایشان گفته است که هیچ‌گاه استفاده و اصلی قوا در انسان از بین نمی‌رود، چگونه سازگار است.

می‌توان گفت به نظر ایشان انسان به هنگام تولد دارای صفاتی جلبی در حد افتضحاست، که به نظر یافته در حیات ایشان، یکی به‌ویژه پاسخ‌های باشد و آنچه رفتار برخی از افراد حکایت از آن دارد این است که همان افتضاحا تحت تأثیر برخی عوامل محیطی فعلیت می‌یابد و صفات و رفتاری بالین از نشان می‌دهد. این صفات جلبی
به فعالیت رسیده، قابل تغییر است و ممکن است با تأثیر و عامل محیطی و تربیتی اقتضاء دیگری را به فعالیت رساند و آن فعالیت بیشتر، از فرد انفکاک بپد. بنابراین گفتگوی مثبت بر اینکه در آغاز طوفانی انسان از جمع صفات و ملکت به هنگام تولد در انسان نیست، بلکه اقتضا و استفاده این گونه صفات وجود دارد که با عوامل محیطی آن صفات و ملکات تعین یافته، ظهور بیدا می‌کند. ممکن است این صفات و ملکات اولیه که در فرد ایجاد می‌شود نیز تغییر یابد و آنچه در رفتار و صفات نیز ظاهر می‌شود برخلاف رفتار و صفاتی باشد که جنبی اول فرد اقتضاء آن را داشته است.

ابنته به نظر محقق قراری این قابلیت تغییر به این معنا نیست که تغییر صفات اولیه در همه افراد امکان‌پذیر است، بلکه این امر در اکثر افراد، در بیشترین صفات وجود دارد؛ در حالی که در بعضی از افراد در برخی از صفات اصلی تغییری ایجاد نمی‌شود و با میزان تغییر بسیار کم است؛ مانند صفات متعلق به هوش، حافظه و حس عقل و تدبیر و همه آنچه مورد تکلیف نیست؛ به همین دلیل است که ما افرادی را مشاهده می‌کنیم که عوامل محیطی و تربیتی توانسته وی‌گی های طبیعی آنها را به میزان کمی زیاد تغییر دهد. (بهشتی، فقهی، اوجفری، همان، ص 20).

وی در مورد تغییر صفات نیز توضیح می‌دهد مراحل این نیست که اصل قوان

انسانی مانند غضب و شهود، ازبین برود، بلکه منظور این است که با عامل و عوامل محیطی و تربیتی می‌توان افراط و تغییر این قوای را به حالت تعادل و حد وسط تغییر داد. همچنین، تغییر قوای از نقطه به کمال و از کمال به اکمل به وسیله عوامل تربیتی صورت می‌گیرد، در صورتی که از امور اختیاری انسان باشنده. همین‌طور که هسته خرما به دلیل اقتضا و استفاده می‌تواند باترپی بی‌نیاز تغییر یابد و متعلق گردید، قوای غضبی و شهری انسان نیز ممکن است تعیین گردد و
متک‌مال شود; زیرا استعداد تغییر (و تغییر نتاژی و کم‌الی) را دارد; اما این تغییر و تکمیل با ریاضت و کوشش اختیاری صورت می‌پذیرد؛ البته مراتب تغییر و تکمیل افراد با توجه به تفاوت شرایط تربیتی و کوشش اختیاری آنان تفاوت خواهد بود.

(ترافیک، همان، ص ۲۵ و ۲۶)
کتاب احیاءالعلوم است، اشاره می‌کند. (امینی، ۱۳۶۸، ص. ۱۱، ص. ۱۵۹ – ۱۶۷) ولی هدف اصلی مأموریت نرایی ترویج اخلاق متعادل شرعی و نقد تصور از است. ۲.۳. از دیگر نظریات های این که; روبکرد غزلاپ در مباحث عمدتاً جنبه عقلی و فلسفی، دینی و عملی دارد و جنبه دینی و عملی آن بر دیگر جنبه‌ها غلبه دارد. غزلاپ همانند فلاسفه، نفس را به نفس نباتی و حیوانی و انسانی تقسیم می‌کند و به توضیح نفس حیوانی و انسانی می‌پردازد. غزلاپ آنجا که قو光照 نفس را توضیح می‌دهد؛ گویی از دید یک فلسفه‌دان می‌دارد و اگر کسی با غزلاپ آشنا ندیده باشد ممکن است که این گونه سنگینی بی‌رویی. (غزلاپ، کمیابی سعادت، همان، ج. ۱، ص. ۱۵) از دیگر نظریات است که توجه وی به باطن امور و تأکید او بر جنبه‌های نفسانی و فردی است به روبکرد عرفانی سوق می‌پایان که بیشتر درمیان صوفیان و عرفان رابیج است. (رک، غزلاپ، ۱۳۳۳، ج. ۱، ص. ۹۴) نرایی اما با اسلوبی بندیع میان عقل، فلسفه و جنبه نظری اخلاق با دین، عرفان و جنبه عملی اخلاق نسبت تعادل را رعایت نموده است.

۲.۴. بیرغم است مواجهه با درایای غنی معارف اهل بیت بی‌پی و التزام عملی به این معرفه گسترده همواره در همه مبنا، ترویج اخلاقی تأثیر جدید و عمقی می‌گذارد. همانا سیر و سلوك نرایی و غزلاپ هو دور مبناه شریع بوده؛ اما نرایی بر طریقه اهل بیت بی‌پی و التزام وی به بهره گیری از دریای معارف مصوصیان بیشتر بوده است در حواله که غزلاپ به افتخار و اخذ بسیاری از آراي صوفیه و نقل حکایات ایشان در مباحث تهدید اخلاقی تقابلی داشته است و این اختلاف نظر بسیار مهم نرایی با غزلاپ را پایه‌نگه داشته است. در احیاءالعلوم در نیل به مقصود، نقل حکایات عجب و غریب صوفیان و پاره‌ای از عیاد و زهاد زمانه بسیار به چشم می‌خورد. حسن

www.SID.ir
ظن غزالي به صوفیه و تأتیب و التزام به طریقت ایشان، احیاء علوم الیکن را اکنده از حکایات و اقوال و آراء آنان در باب فقر و زهد و صبر و توکل و حب و رضا و سماع و وجد و ریاضت و کوفتن شهوت؛ کرده است؛ (رک، احیاء العلوم، صص ۱۶۴،١۶۸،۱۶۵،۱۵۴،۳۱۸) این امر به‌قهری نمود دارد که ابن جوزی را واداشت تا غزالي را به «ازبان فروشی فقه به تصفیه متمهم کند» (رک، مرکز دانش‌المعارف بزرگ اسلامی، پی، ص ۳، صص ۲۶۲ - ۲۷۰) اما نراقی در تیبین دیدگاه اخلاقی خویش بیش از اسلافلش آموزه‌های دینی را دخالت داده و نکات بسیار مهمی را از متون اصلی دینی همچون قرآن و روایات اخذ کرده است. (رک، نراقی، همان، صص ۳۱،۵۴،۷۸)
نتیجه‌گیری

یکی از مسائل مهم تعلیم و تربیت معاصر، مسئله تربیت اخلاقی است. امروزه تربیت اخلاقی بهعنوان یکی از ابعاد تربیت مورد توجه قرار گرفته است. جهت تربیت نسل آدمی و اصول و روش‌های جدید تربیت را می‌توان از خلال آرا قدمای بلد قدر در عرصه اخلاق و تربیت بازیافت غزالت و محقق نهاده ازجمله اندیشمندان بنام در زمینه تعلیم و تربیت که در یک عرصه صاحب‌نام بوده‌اند. با دقت نظر در آثار این دو اندیشمند بزرگ اسلامی مبانی دریافت گردیده و اختلافات و تشابه‌های آرا این دو عالم در تربیت اخلاقی مورد مقایسه قرار گرفته است.

بر اساس آنچه بیان شده با توجه کلی می‌توان گفت؛ فلسفه و تربیت اخلاقی در مناسک در هر دو نظریه غزالت و متأثر ترای ترای محدود به جهان مادی نمی‌شود. نگاه به هر یک هر اندیشمند به جهان هستی می‌باشد. خداوندی است و هستی شناسی نگاه یکسانی است که در آن خودشان از اشترک در پناد فکری و بی‌پارادایم آن‌ها دارد. هر دو بر روی‌کرد اندیشتمان‌ها متمرکز بوده‌اند.

مهم ترین و اساسی ترین مبانی تربیت اخلاقی از منظر هر دو اندیشمند مرکب بودن انسان از دو بعد جسم و روح است. تشکیل شدن نفس از قوای متعددی از دیگر وجود اشترک‌ها در منابع، این امر تأکید آن‌ها بر توجه به قسمت ابتدای انسان را نشان می‌دهد.

درباره شناخت انسان و بی‌گز‌گه‌ای از طریق کمال آدمی باور مشترک دو اندیشمند به وجود نفس و اصلین آن، اهم قوای باطنی نفس، و بی‌گز‌گه‌ای مختصر انسان، رابطه متقابل بین نفس و بدن و افعال جواهر و آثار درونی، از اهم مبانی مشترک انسان شناسی غزالت و محقق نهاده هستند.
در مبانی تربیت اخلاقی غزالی و سالا مهندش نراقی با اذعان به یاک بودن
سرشته انسان هردو معتقدند انسان فطرتاً ذات پاک برخوردار است و تمامی به
رشد اخلاقی ریشه در فطرت و ذات آدمی دارد و این کنش درونی در صورتی
می تواند از حالات قوه به فعليت درآید که عوامل محیطی و شرایط برجوی زمینه
مناسبی را برای شکوفایی وی فراهم آورد و این امر باید به عوامل تدریجی و به
ترتیب رشد اتفاق بیفتد؛ بنابراین از آنجایی که شناخت فطرات انسان، به‌قیمت در
تریبیت اخلاقی از لازم است تا بتوان اصول و اهداف و به‌تبع آن روش‌های تربیتی
متناسب با آن اتخاذ کرد.

وجه اشتراک دیگر این دو مفکر در تغییر پذیری اخلاقی است؛ این دو
معتقدند انسان هم از جهت ظاهر وهم باطن خویش تحت تأثیر شرایط
قرنار دارد. در صورتی که صفات اخلاقی جبیلی و آمیخته با سریشته
انسان باشد تغییر پذیر خواهد بود و در بریشکه سخن از تربیت و اصلاح آدمی
لغو خواهد بود.

از دیگر وجه اشتراک در مبانی ایسن دو اندیشند تأثیر شرایط و
عوامل محیطی در تربیت اخلاقی است. هر دو بر این عقیده هستند که
انسان از شرایط اجتماعی تأثیر می‌پذیرد و نقش عوامل محیطی در تربیت از چهار
قدرت چشمگیری برخوردار است. آن‌ها معتقدند صفحه وجود انسان
در آغاز طفولت از جمع صفات و ملکات خالی است، مانند صفحه‌ای که هیچ گونه
نقش و نوشت‌های ندادند و طبق این ویژگی، گراپش هم سخن به دیگری
گسترش می‌یابد و نقش پررنگ عوامل محیطی و مصاحب‌ب‌ا هم‌شینان
را در تربیت می‌رساند.
از مهم‌ترین اختلاف مبنايی بین این دو انديشمند که می‌توان به عنوان پیش فرض مطرح نمود، این است که غزالي عالی‌می است که بر مبنا اشاعره، جبری مذهب است این مطلب در اندیشه غزالي موج می‌زند. وی بر همین اساس معنید است که فقط قدرت و اراده خداوند منشا خلق و صدور فعل است و نقش انسان تنها مقارنیت باید چون اراده و قدرتی است که از جانب خداوند در او حادثه می‌شود؛ اما تراقی، عالم شیعه مسلم، نظریه لا جبر ولا تفویض بل امر بین الامرومن که از سوی ابهم معصومین مطرح گردیده را بذر فیه است. یب معتقد است که حرکات انسان از جانب خود انسان است، لکن خداوند متعلک صاحب ایجاد و تصرف و اختیار در انسان و تمامی شکوه و حركاتش، خواه قبل، همان و ما بعد از آن باشد. غزالي خواهان‌خواه به دلیل این که از مکتب اهل ستربین می‌کند در استفاده از شواهد روایات اهل‌پیغمبری بیانی و اثرانطرح تامبین به عكس از نقل صحابه و اسوعاب به وفور استفاده می‌نماید و این نشان از رابطی مسلمان که در آرای وی دارد... اما مرحوم تراقی به روایات اهل‌پیغمبری نسبتاً تکیه می‌کند و آرا صحابه و اسوعاب را حجت نمی‌داند. در برخی مبنا تریت اختلاف روح تصور حاکم است و گاهی جبه عقل و فلسفی دارد اما تراقی در مبنای تریت اختلاف جمه عرفان و عملی اختلاف راویت نموده است؛ بنابراین بزرگ‌ترین اختلاف میان مکتب موربدیریش این دو انديشمند است که غزالي اهل ستربین است و تراقی اهل ستربین است و بین دو این تفاوت در ماهیت میان خواهد شد.

پیشنهاد می‌شود که تریت اختلاف از دیدگاه انديشمندان دیگری از جمله فیضی‌کاشی و این مدرک‌های و... موربدیریی قرار گیرد. هم‌چنین مبنا، اصول و اهداف تریت اختلاف از منظر این دو انديشمند از دو بعد معرفت شناختی و هستی شناختی نیز موربدیریی قرار گیرد.
<table>
<thead>
<tr>
<th>افتراقات مباني تربیت اخلاقی</th>
<th>استراتفکات مباني تربیت اخلاقی</th>
<th>نام اندیشمند</th>
</tr>
</thead>
<tbody>
<tr>
<td>عالم اشاعري و جير مسلك</td>
<td>مرکب بودن ماهيت نفس</td>
<td>غزالی</td>
</tr>
<tr>
<td>رد نص امامت و بрушدن فضیلت</td>
<td>پاک بودن سرست انسان</td>
<td></td>
</tr>
<tr>
<td>برای خلقت</td>
<td>رشد تدريعي انسان</td>
<td></td>
</tr>
<tr>
<td>حاکم بودن روح تصرف</td>
<td>تغييرپذيري اخلاق</td>
<td></td>
</tr>
<tr>
<td>جبه عقلی و فلسفي، دينی و عملی</td>
<td>تأثير شرايط بر انسان</td>
<td></td>
</tr>
</tbody>
</table>
کتابنامه

1. قرآن ترجمه مکارم شیرازی.
2. امینی، عبدالحسین (۱۳۸۸) الغدیر، ج ۱۱، ترجمه جلال الدین فارسی، کتابخانه

بهزاد اسلامی، تهران.

3. آذربایجانی، مسعود و محمدناصر ستایی بی‌ریا، عبدالاعظم کریمی

(۱۳۸۵) تریبت اخلاقی؛ عوامل، معنا و روش‌ها، راه تریبیت، شماره ۱.

۴. ابن منصور، محمد بن مکرم (۱۴۲۹ ق) لسان العرب، ج ۲ و ج ۵، دارالموطین

للنشر والتوزیع الجمهوریة التونسیة، تونس.

۵. امین عاملی، محسن (۱۳۸۴ ق)، اعیان الشیعه، ج ۱، دارالتعارف، بروت.

6. باقری، خسرو (۱۳۹۳) تکاملیه دواوره تعلیم و تریبیت اسلامی، انتشارات مدرسه، تهران.

7. تبلیغات اسلامی، تهران.

8. بهشتی، محمد، ققیهی، علی نقی، ابراهیم‌قلی، مهدی (۱۳۸۸) آرای دانش‌دان

مسلمان در تعلیم و تریبیت و مبانی آن، ج ۴، انتشارات سمت و یوووهشگاه حوزو و

دانشگاه، تهران.

۹. بهشتی، محمد (۱۳۸۱) تریبیت، اخلاقی، تریبیت اخلاقی، علی، ش ۱.

1۰. راجب اصفهانی، حسین (۱۴۱۹ ق) فهرست فلسفی قرون عقد، دارالفقه، دمشق.

1۱. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷) راهنامه دهخدا، ج ۴، انتشارات و چاپ دانشگاه

تهران، تهران.

1۲. سلیمانی، محمد (۱۳۸۹) اخلاق اسلامی (مبانی و مفاهیم)، چاپ سوم، دفتر نشر

معارف، قم.

۱۳. _______؛ (۱۳۸۹) سیره تریبیت پیامبر و اهل بیت (تریبیت دینی)، ج ۲، چاپ

هفتم، پژوهشگاه حوزو و دانشگاه، قم.
14. سیره تربیتی یادبود و اهلیت‌العلوم تربیت‌اخلاقی، ج. ۳
پژوهشگاه خواجه دانشگاه، تهران.
15. دهمند، احمد و مسعود، آذربایجانی (۱۳۸۵) اخلاق/اسلامی، دفتر نشر
معارف، تهران.
16. رفیعی بهروز (۱۳۸۸) آرای دانشجویان مسلمان در تعلیم و تربیت و مباینی آن،
ج. ۲ هم‌آفرین محمد، سمت، تهران.
17. سادات، محمدعلی (۱۳۸۵)/اخلاق/اسلامی، انتشارات سمت، تهران.
18. شکوی، اَحمدحسین (۱۳۸۸)، تعلیم و تربیت و مرحله آن، آستان قدس
رضوی، مشهد.
19. صادق‌زاده قمصری، علیرضا (۱۳۷۵)، پایان‌نامه مباین، اصول و شیوه‌های
تهذیب اخلاقی از انتظار غزالی و میفی، دانشگاه تربیت مدرس.
20. طریحی، فخر الدین (بی تا)، مجمع الیحیین، المکتبه المرتضویه، تهران.
21. عالم نوری‌زاده (۱۳۸۹)، «اهب‌هد تربیت اخلاقی (استراتژی تحول اخلاقی و
معنی)،» معرفت/اخلاقی، سال دوم، شماره اول.
22. غزالی، ابوحاجه (۱۳۷۶)، میزان العمل، تصحیح سلیمان دنیا، ترجمه‌ی اکبر
کسماپی، انتشارات سروش، تهران.
23. —— (بی تا)، اخلاقی، ج. ترجمه مؤسسه‌ی محمد سهراب،
تصحیح حسن خدیوی، ترجمه ابتکار حسن، اشارات ساتری، تهران.
24. —— (۱۳۳۹) کیمیای سعادت، چ. کتابخانه و چاپخانه
مرکزی، تهران.
25. —— (بی تا)، «به‌معنی، ترجمه برهمالدین حمید، اطلاعات، ج. دهم، تهران.
26. فراهی، خلبان احمد (۱۴۱۴ ق) ترتیب کتاب/العین، ج. ۱، انتشارات اسمه، بی. جا.
27. فصيحی رامندی، مهدی (1391) "بررسی مقایسه‌ای اصول تربیت اخلاقی و تربیت عرفانی، معرفت/اخلاقی، سال سوم، ش چهارم.
28. فایضی، علی (1377) مبانی تربیت/اخلاقی/اسلامی، انتشارات مسی، تهران.
29. کاوندی، سحر، محسن جاهد (1389) "ایمان تغيیر خلق از دیدگاه غزالی و دواني، معرفت/اخلاقی، سال اول، شماره دوم.
30. نراقی، ملا امین، (1408 ق)، جامع/عمراد، مقدمه شیخ محمد رضا مظفر، جشم، پروت، مؤسه الاعلی للمطبوعات، پروت.
31. قائم آل علی، پام. (1394)، جامع/عمراد، 44، ترجمه کریم فیضی، انتشارات
32. نصرتی، کمال و دیگران (1393)، دو آمده بر اصول تربیت اخلاقی از منظر ملاحم نراقی، فصنامه اخلاق، دوره 10، ش 43، ص 9-31.
33. مرکز دانشگاهی/عمراد، (پیتا) دانشگاهی/عمراد، (پیتا) دانشگاهی/عمراد، (پیتا)
34. موحد، خسرو وابکی، احمد سلیمی، (1387)، "بررسی تطبیقی دیدگاه‌های امام محمد غزایی و نیل نادییگر درباره تربیت اخلاقی، فصنامه اخلاقی، دانشگاه شیراز، پاییز 1387.